

بت دیر آشنا

سید محمد سید ابراهیم دہتلی

گردآوری و تحقیق

سید کامل افتد

انتشارات کهن

مشهد ۱۳۹۰

سرشناسه	: سید ابراهیم دهنلی، محمد
عنوان و نام پدیدآور	: بت دیر آشنا / محمد سید ابراهیم دهنلی؛ گردآوری و تحقیق کامل افتد.
مشخصات نشر	: مشهد: نشر کهن، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	: [۱۹۲] ص.
شابک	: ۵۰۰۰۰ ریال: ۳-۷-۹۱۱۹۹-۹۶۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی .. قرن ۱۴
شناسه افزوده	: افتد، کامل، ۱۳۵۰ -
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ب ۲ ۲۸۷۱۲ ی / PIR ۸۱۰۸
رده بندی دیویی	: ۸۵۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۷۲۸۰۴۱



نشر کهن — مشهد، بلوار ارشاد، خیابان مالک اشتر ۷، شماره ۳۱

نام اثر : بت دیر آشنا
 سراینده : سید محمد سید ابراهیم دهنلی
 گردآوری و تحقیق : سید کامل افتد
 حروفچینی : دفتر گرافیک ۵۱۱ ۷۶۸۶۸۱۷
 خط : استاد اسماعیلی قوچانی
 تایپ : مجتبی عسکری
 طراح : حمیده ساعتچی / ستاره احمدی
 لیتوگرافی و چاپ : چاپ دقت
 نوبت چاپ : اول / بهار ۱۳۹۰
 شمار : ۲۰۰۰ نسخه وزیری
 بها : ۵۰۰۰ تومان
 شابک : ۳-۷-۹۱۱۹۹-۹۶۲

عکس : امید احمدی

مرکز پخش : بندرعباس، مؤسسه فرهنگی هنری ایلود، تلفن ۰۷۶۱ ۵۵۵۰۰۲۲ • فاکس ۰۷۶۱ ۵۵۵۲۷۲۰ •
 Gazal10@yahoo.com

به یاد دارم آن کودکی را که خنکای یادگیر ظهر
تابستان را نسیمی می‌وزید و کتابی که هیچ
شباهتی به کتاب مدرسه نداشت. آن روزها
سپری شد و بسته‌ای از پدر به من به ارث رسید.
همان کتاب کودکی بود، اما در این میاهوی دود
و آهن، سر بازگفتن کدامین سخنش بود. چندی
نپایید که دست‌نوشته‌های قدیمی محراب دلم
گشت و آفتاب عشق. این عشق پاک را به او
تقدیم می‌کنم که می‌دانست روزی این کتاب در
دستان تو ناقوس محبت را به صدا در خواهد
آورد.

تقدیم به آن که جز نهال عشق در دلم بذری
نکاشت؛ پدرم.

فهرست

۱۱.....	دیباچه
۱۵.....	ای یوسف ثانی
۱۷.....	به دلم فلک جفا آشکه
۲۰.....	ای پادشاه خوبان
۲۳.....	دُش چدم تی ده با دل غمین
۲۷.....	دل به فدایت ای دوست
۳۰.....	دیربست که بیراری
۳۴.....	ای نکهت باد سحر از ره یاری
۳۸.....	صانع بی چون
۴۲.....	ای مونس دل ز یادم نروی
۴۴.....	گلغذاری باوقاری
۴۷.....	مَ امدی گلغذاری
۴۹.....	تَوی دُش اَسیرِ پرکئی بَرِا دِن
۵۱.....	نوبهاران
۵۴.....	شیو ابری دِن
۵۷.....	اُمدی بتی ایک جَوی
۵۹.....	مهتاب
۶۲.....	دیشب مَ تنها فلانی
۶۴.....	ز عشق تو ای آرام جان
۶۷.....	صبح روز شنبه
۶۹.....	روزگاریست که من عاشق رخسار توأم
۷۱.....	ای عزیزان
۷۳.....	ای صبا ای صبا

۷۵	ای نکهت صبح امید
۷۷	سلطان ملک آشنایی
۷۹	ماه رویا
۸۱	آیین وفا و مهربانی
۸۳	مَ بی تو یک زمان
۸۵	محبت چی خُشی هر که اشبو
۸۷	عمرم در انتظار تو چون شد فنا فنا
۸۹	یک دم تو دلبر
۹۱	ای عنبرین بو باد سحری
۹۳	ای نکهت باد صبا
۹۵	شیوی در فصل نیسان
۹۸	سلطان عشق گلرخان
۱۰۲	دیشب بدیدم دلبری
۱۰۴	نِهستم یک دمی بی یادت ای یار
۱۰۷	از فراق تو مَ بی صبر و قرارم چه کنم
۱۰۸	ای آفتاب مجمع خوبان
۱۱۰	چه سازم که یارم وفایی ندارد
۱۱۱	یارم چه نیکو منظر
۱۱۳	ز نو من به غمی
۱۱۵	وعده اُشدا که اُتم
۱۱۶	هرگز ندیدم و نشنیدم وفای تو
۱۱۷	اُمناشا اُمناشا
۱۱۸	ای شاه خوبان زَمَن
۱۲۱	دل کنید حاضر
۱۲۳	ای نسیم نوروز

۱۲۷	جفا
۱۲۹	یاری که حذر ناکن
۱۳۱	باشد ای یاران
۱۳۳	عاشق به بتی
۱۳۸	نسیم صبح دم
۱۴۰	تا سحر یک شیو
۱۴۲	آن شه که شاهانش
۱۴۷	دیشب ساعت چهار
۱۴۹	عبدی تی آشنا شن
۱۵۲	سلطان عشق محبوب من
۱۵۵	فصل نوبهارین پریراد اُمنین
۱۵۷	دیشب مَخُو دی دلبری
۱۶۱	بت دیر آشنا
۱۶۳	ای دوستان، ای همدمان
۱۶۷	از دل گرفتارم در هوای تو
۱۶۹	ای نکبت باد سحر
۱۷۱	لیلاً حسینه
۱۷۳	آفتاب دلفریبان
۱۸۱	ای شاه خوبان شوم قربان تو

دیباچه

«تاریخ منطقه‌ی گوده به قرن‌ها پیش باز می‌گردد، به سال‌هایی که هنوز بسیاری از شهرهای بزرگ ایران متولد نشده بودند. این سرزمین، مملو از عشق کسانی است که قنات را در دل زمین حفر کرده، بر سنگلاخ این بیابان آب جاری ساخته تا با کاشتن نخل ترانه‌ی زندگی بسرایند.»^(۱)

شاعر ما در برهه‌ای پا به عرصه‌ی حیات می‌گذارد که دهتل به علت حضور معنوی سادات گوده از خراج حکومت محلی معاف شده است و به تبع آن مأوایی می‌شود برای دانش‌دوستان و صنعتگران و هنرمندان زرگر و عیاباف و... و هم‌چنین مأمنی برای کسانی که از جور حکام محلی خود در به در شده‌اند. سیل این مهاجرین به گونه‌ای است که حدود ۱۵۰ سال پیش جمعیت این روستا بالغ بر ۴۴۰۰ نفر بوده است.

سید محمد سید ابراهیم، آن‌گونه که پیران گفته‌اند مردی بود با قامتی متوسط، اندامی نحیف، ریش کوتاه و مندیلی به رسم سادات دهتل بر سر. تاریخ قطعی تولد شاعر در دست نیست ولی به یقین می‌توان گفت وفات او در ۱۳۴۴ هجری قمری بوده است. سوادش مکتب‌خانه‌ای و قریحه‌ی او ذاتی است. درونش غوغایی است از شعر و ترانه و نغمه و کلامش عشق و سرمستی با خود دارد. او می‌سراید و شور خود را چون رودی زلال جاری می‌کند. هنوز هم مردم گوده با ترانه‌های او شادی و نشاط را به جمع خود می‌آورند. مردم در عروسی‌ها، حنابندان و گشت‌های بهاری با سروده‌های او هم‌نوا

می‌شوند و ضرباهنگ کلام او بر تار جانانشان زخمه می‌زند. هنوز هم عشاق در خلوت خود ترانه‌هایش را زمزمه می‌کنند. او در یادها مانده و ترانه‌هایش ماندگار و جاوید شده‌اند و هرگز از خاطره‌ی این قوم محو نخواهد شد. بر همه‌ی ماست که پاسدار یادگارهای شاعرانه‌اش باشیم.

از آنجایی که در آن دوران در مکتب‌خانه‌ها به جز قرآن، مثنوی و سعدی و حافظ نیز تلمذ می‌کرده‌اند، او نیز به اشعار شاعران کلاسیک تا حدودی دست‌رسی داشته است و شاید سعدی به دلیل عاشقانه‌های بی‌بدیلش نزد امثال او محبوبیت استثنایی داشته است.

هوای گرم، بیابان سوخته، فقر و دوری از مراکز فرهنگ و هنر و دانش جدید از خصوصیات بارز این ناحیه بوده است. در بین این مردمان اندک کسانی این شانس را داشته‌اند که در طول حیات خود یک بار به شیراز و یا شهرهای دیگر سفر کرده باشند. روزهای سوزان تابستان در سایه‌ی مهربان کنار و در شب‌های پرستاره، پشت بام گیل‌اندود و آب‌پاشی شده، دور هم جمع می‌شده‌اند و سرگرمی آن‌ها گوش دادن به صدای خوب و اشعار عاشقانه کسانی چون سید محمد سید ابراهیم بوده است. همین محافل مشوقی است برای امثال او که باز هم قریحه‌ی خود را به داوری دیگران بگذارند. این گونه شاعران فقط می‌سروده‌اند و اشعار آن‌ها کمتر نقد می‌شده است. منتقد، معلم و یا کارشناسی وجود نداشته است تا بتواند از وجودشان برای اعتلای شعر خود کمک بگیرند. برای همین برخی از سروده‌های او درهم و ضعیف و ناپخته است. گرچه ضبط نشدن اشعار در حضور شاعر و نقل سینه به سینه نیز می‌تواند موجب تغییرات و لغزش‌هایی شده باشد. علاوه بر همه‌ی این‌ها عدم تسلط کافی بر زبان فارسی جدید هم گاهی تأثیر مخرب بر ساختار جملات و انتخاب واژه‌ها داشته است.

مردمان فراری از گرما و آفتاب و «تش‌باد» زیر سایه‌ی کنار هر روز منتظر ترانه و تصنیفی جدید از سید محمد سید ابراهیم بودند و او نیز هرچه داشت بی‌ریا برایشان می‌خواند. کسانی نیز بودند که استعداد از برگردن این اشعار را داشتند و برای محافل

دیگر می خواندند و بدین سان اشعار او سینه به سینه گشت، تغییر کرد، ضعیف شد، قوی شد، به هم ریخته شد... تا بدین جا رسید.

سروده های سید محمد سید ابراهیم در نگاه اول و از منظر نظم و رعایت اصول عروض شاید کمتر قابل دفاع باشد. جابه جا اوزان و قوافی غیر عادی و نامتعارف آن کاملاً ملموس است. اما فراموش نکنیم که علت سرایش چنین اشعاری صرفاً «سرودن شعر» نبوده است، بلکه ترانه ها و تصنیف هایی است برای خواندن به «نوا»^(۱) و جالب آن که هر کدام از آن ها نیز «نوا» خاص خود برای خواندن دارند. پس شاید بهتر آن باشد که این اشعار را به جای اوزان عروضی، با اوزان هجایی بسنجیم.

چگونگی ضبط این سروده ها نیز مشکل دیگری است. متأسفانه قدیمی ترین نسخه های موجود اشکالات فراوان داود به خصوص که تقریر اکثر نسخه های موجود در زمان حیات شاعر نبوده و معمولاً سینه به سینه به کاتبان انتقال یافته است. نسخه اصلی مورد استفاده در چاپ این کتاب احتمالاً دو سال قبل از فوت شاعر نوشته شده است اما روشن نیست چگونه و از زبان چه کسی و یا از روی کدام دست نوشته بوده است. این نسخه به خط زیبای سید حسین عالم (آلمبایی) در ۱۳ رجب ۱۳۴۲ هجری قمری در آبادی «دستخرد» نگارش یافته است. نسخه دوم مورد استفاده به خط سید محمد حسینی (سید محمد ملّا) است اما بدون تاریخ. کاتب در قید حیات هستند و به گفته ی خود ایشان تمامی اشعار را در آبادی «لردبستی» از زبان زنده یاد آقای سید یوسف رضوی که تمامی اشعار از بر بوده و با نوا می خوانده اند، نگاشته اند. یک یا دو سروده نیز از کتاب «ابیات محلی جهانگیریه» تألیف حاج علی اکبر بستکی (۱۳۶۲) آورده شده است. در چاپ کتاب سعی بر این بوده است که سروده ها تصحیح نشود و عین نوشته ها بیاید اما نگارش اشتباه برخی واژه ها (مانند قصب، سنی و...) موجب تغییراتی شد.

این زبان بازمانده ی زبان باستانی ایرانیان است. در این زبان «حرف» هایی وجود دارد که شکل نوشتاری آن در گذر تاریخ این قوم و لابلای حوادث گم شده اند. این مشکل در تایپ کامپیوتری که بر اساس الفبای فارسی امروزی طراحی شده اند، بیشتر نمایان

۱ - با «نوا» از دستگاه های موسیقی ایرانی اشتباه نشود. نوا به معنی شیوه ی خواندن با همان آهنگ شعر است.

می‌شود. در این گویش «حرفی» وجود دارد بین «ن» و «گ» که برای تلفظ آن، بخش میانی زبان به کام می‌چسبد و ایجاد صدا می‌کند (مانند واژه‌هایی که با ضمه به «ن» ختم می‌شوند)؛ این «حرف» قابل نوشتن نیست، ولی از آن جایی که مشابه این «حرف» در واژه‌های فارسی امروز به صورت «ن» وجود دارد، در کتابت کامپیوتری آن از حرف «ن» استفاده شده است. هم‌چنین در این زبان حرف «ق» وجود ندارد و اگر واژه‌ای با این «حرف» باشد، به جای «ق»، «ک» (مثل قدر = کدر، قد = کد، قُرت = فُرکت و...) و در برخی جاها «خ» (مثل وقت = وخت، عاشق = آشخ، فرق = فرخ و...) تلفظ می‌شود. همین موضوع خود معضلی در تایپ این کتاب بوده است. تلاش شده است آن جایی که جملات کاملاً بومی است مطابق تلفظ بومی به جای «ق»، «ک» و یا «خ» گذاشته شود و آن جا که جملات فارسی امروزی است عین کتابت امروزی نوشته شود. واژه‌ی «عشق» در این جا یک استثنا است و همه جا «عشق» آمده است.

معانی تمامی واژه‌هایی که در انتهای سروده‌ها آمده است به جز واژه‌های بومی با استفاده از لغت‌نامه زنده یاد دهخدا است و ضبط نمونه‌های اشعار شعرای کلاسیک نیز با استفاده از ضبط دهخدا در لغت‌نامه بوده است.

جا دارد از مساعدت و محبت‌های بیکران زنده‌یاد آقاسید یوسف رضوی (گپی)، زنده‌یاد آقاسید اسحاق رضوی، حضرت آقای حاج سید محمد حسینی (ملا) و جناب آقای حاج سید محمد عقیل حسینی حقیقی در راه تدوین این اثر یاد کنم که بدون وجودشان این کار به ثمر نمی‌رسید. هم‌چنین مراتب سپاس خود را برای همکاری صمیمانه‌ی آقایان اسد احمدی، سید عبدالله رضوی و سید محمد صالح افتد اعلام می‌دارد و در نهایت سپاسگزار و قدردان آقای سید ابراهیم توانا هستم که هزینه چاپ کتاب را با علاقه‌ی وافر به ادب و فرهنگ این مردم، متقبل شده‌اند.

عدم تجربه در چاپ کتاب‌هایی که به چنین زبان یا لهجه‌ای تقریر شده باشد، موجب اشکالات نگارشی عدیده‌ای است که امیدواریم با کمک صاحب‌نظران در چاپ‌های آتی برطرف گردد و به قول زنده‌یاد عمران صلاحی اگر بند را آب داده‌ایم تذکر دهید تا دیگر تکرار نشود!